

بِسْمِ اللَّهِ - نامه شماره ۳ - ۲۲ فروردین ۹۳

غزواتیم سلام، من تمام تلاش منی تمام تا با ظاهر مردم آمل بیروم و امید تو برای ندانم کاری
و در این صورت دارم که با آنها مجوز برده اند چهار سینه نفی شده استون به حال خد رها
سره ای در حاله باید که مراقبت های دوره بابی راه اصلاح او خواهم رساند، تا تو از این
و صفت حلاصی پیدا کنی. اما اگر در این فاصله وضع جسمی تو وخیم تر شود و یا حلاصی
نا برده، زبانم لال، زبانم لال بدای سر تو باید در آن صورت من دستم میانی
همه. از کاش می توانم به این وضعیت انداخته اند به زبان من و در راه من ایسی
به هر جایی به سود سعادت خواهم بود. روانسان منم از دست من حلاصی
نخواهند داشت این تمام حکم من است. بلونی در کار نیست. باید هر چه برتر
صراطی فراهم کرد و تو هاجا توسط تیم نرس که کت نظارت بسیاری عالی زبان من
در مورد نه خندان (UNHCR) حکم مداوا قرار گیری و لغو مداوم کت نظارت
تخصص نقره اعصاب بابی. امید ایسی باستانی به اعطایند به برای خلق دانست مبارزه
می کند چه در می تواند روح والای تو را آزاده کند؟! حضور می تواند جسم کتف تو را بسند
و در دردی راه کمال می نسی بسند ماری نسد به هیچ سینه انجمن حسنت نسد وزارت
دهند. سرم آمد است. بر اعم با در درونی نیست کی صفت دارد. ساسم نسد سب را
ما فیر تو می ندانم. رسالت این رسم خدا علق را، کتف دینی از به هم رسان راه سعیم را
بر روی ساسم. خواهرت سعیده ۱۳۰۵ اب وقت طارا